

تربیتی روایتی

پدیده محمد باقر حجتی

تردیدی نیست که تربیت - با وجود اینکه در تکوین اخلاق افراد و جامعه از ارزش خاصی بر- خوردار است شامل تعلیم و ایجاد ملکات اخلاقی و عقلی و نیز تربیت روانی میگردد. لکن متناسفانه در عصر حاضر در امر تعلیم سهم و نقش زیادی را داران نیست.

اما در تربیت اخلاقی باید گفت: اهتمام مربوط به آن فقط محدود به ذاکره و حافظه - میباشد. باین معنی که تربیت عقل، منحصر به اهتمام در امر حفظ و از برکردن است. بنابراین امتحاناتی که برای دانش آموزان و پادانشجویان مدارس و دانشگاهها مقرر شده است امتحاناتی است برای آزمایش محتوی و اندوختههایی که در حافظه خود انباشته اند و بهیچوجه نمایانگر هوش و پیشرفت علمی آنها نیست.

ما می بینیم بسیاری از جوانانی که از دبیرستان و دانشگاه، با اصطلاح فارغ التحصیل میگردند غالباً نسبت به معلوماتی که بدست آورده اند ناراضی میباشند، بلکه احساس می کنند که این معلومات هیچگونه نفع کم یا زیادی راعائد آنها نداشته است.

حقیقت این است: تربیت لفظی - که از طریق محاکات و حفظ کردن - به افراد تلقین می شود متناسب با حقیقت زندگانی نیست. زیرا علمی که باهرامری در تماس است اگر در عمق چیزی راه نداشته باشد علمی است که باید از آن برحذر بود. از آنجهت که می دانیم صرفاً "پرکردن ذاکره و حافظه فرد با الفاظ و تعابیر علمی و ادبی هیچ اهمیت و ارزشی ندارد بلکه در صورتی دارای ارزش و اهمیت است که با عمل و رفتار روزمره آدمی در زندگانی و اجتماع پیوند داشته باشد.

کوچک حتی از کوه زمین نیز بزرگتر می باشد ، بدینسان حاکم عقل ، حاکم حس را تکذیب می کند .

غزالی سپس در حاکم عقل دچار شک و تردید میگردد . زیرا حاکم حس به او می گوید : اطمینان و اتکا ، تو بمن تا بحال کامل بود تا اینکه عقل سر رسید و مرا تکذیب کرد . چه بسا ممکن است و راه عقل حاکمی دیگر باشد که حکم عقل را تکذیب کند . پس به چه علت عقل را تصدیق می کنی و مرا تکذیب می نمائی؟!!

از آن پس ، تردید در حکومت عقل و حس هردو - راه می یابد تا سرانجام به امن و یقین منتهی میگردد و این حالت نه در سایه ادله حسی و نه ادله عقلی و نه از طریق استنباط و استدلال است . بلکه از طریق ایمان است که این امن و یقین بهم میرسد . و این ایمان هم نوری است که خداوند متعال در قلب آدمی می افکند و علامت آن چنان است که دنیا سرای غرور ، و آخرت سرای خلود و جاودانگی است .

غزالی تربیت نفس را با آسان آغاز می کند ، سپس به مشکل و غیر آسان می رسد ، یعنی از بسط به مرکب ، و از هموار به ناهموار میرسد که باید آنرا روش سالم تربیتی تلقی کرد .

ما قبول داریم که تربیت ، راه منحصر بفردی است که انسان آنرا برای تحقق یافتن تطور اجتماعی و تثبیت و تاءیید ایده ها و ارزشهای اخلاقی در اختیار دارد . و برای آنکه چنین هدفی محقق گردد ناگزیر باید ظاهر را به باطن جابجا ساخت و با عبارت دیگر : مظاهر صحیح خارجی را به عقیده ایمانی مبدل و جابجا نمود . و راه آن نیز در آراستن نفس به اوصاف ستوده و تخلیه و رهائی آن از اوصاف نکوهیده

چنانکه مشکل است ما از مربیانی که در اثنا درس خواندنشان در دوران خردسالی در برابر نظام و سازمان و روش خاصی قرار داشته و تحت تاءثیر آن واقع شده اند آن نظام و سازمان و روش را بصورت جدیدی برای شاگردان خود دگرگون سازند . چون معنی این کار آنست که ما از آنها میخواهیم مزاج عقلی خود را دگرگون نمایند .

مثلاً " این مربیان روش تربیتی را مبتنی بر سیر از مرکب به بسط آموختند با اینکه فرض بر این است که روش درست عبارت از سیر از بسط به مرکب و یا بعبارت دیگر : سیر از آسان به مشکل میباشد .

روش روشنی که غزالی آنرا گزارش کرده و آنرا برای تربیت نفس و ارزشیابی معارف و تاءیید روش خویش در زندگانی و اجتماع ، سودمند یافته است با محسوسات که آسان تر و هموار تر است - آغاز میگردد . چون محسوسات با جزئیات و مشخصات پیوند دارد .

سپس غزالی در این محسوسات تشکیک می کند و توضیح میدهد که محسوسات نمیتواند منجر به یک معرفت درستی گردد . لذا می گوید : از کجا می توان به محسوسات اعتماد کرد در حالیکه قویترین قوای حسی عبارت از حس بینائی است انسان با همین حس بینائی ، سایه را ساکن و غیر متحرک می بیند . بنابراین بمدد حس بینائی به نفی حرکت سایه حکم می کند و سپس لحظه و یا لحظاتی بعد بمدد تجربه و مشاهده کشف می کند که سایه متحرک است نه ساکن ، منتهی حرکت آن دفعی نیست . بلکه بتدریج انجام می گیرد .

همچنین انسان به ستاره می نگرد و آنرا با اندازه یک سکه کوچک می بیند . سپس اثباتات علمی و هندسی نشان میدهد که مثلاً " همان ستاره

می‌باشد. بدون تردید چنین کاری احتیاج به یک روش هشیارانهای دارد تا مبادی و اساس‌های حق و علم و فضائل در روان متربیان غرس گردد.

چنانکه این روش به ایده‌های عالی باسوه والگوئی درست نیازمند است تا دلها در پیرامون آن - بمنظور رهایی از زندگانی توأم با جهل و ورود به یک زندگانی آمیخته با علم و خروج از حالت غرور به حالت ایمان و اطمینان - جلب گردد. بدون شک چنین سیری - منهای ایمان و ارزشهای عالی - منجر به از هم گسیختگی در مسئله وحدت امت می‌شود، و در نتیجه، امت و جامعه از هم می‌پاشد و از نشئت تغذیه می‌کند که قهرا" در افراد امت و جامعه نیز اثر می‌گذارد زیرا ایده عالی - که جامع و عامل همبستگی امت بوده و افراد پیرامون آن گرد هم می‌آمدند و در متن آن ایده، آرمانهای مشترکی داشتند - با از میان رفتن ارزشها گم‌آلی از میان می‌رود.

بنظر ما تلقین مبانی اخلاقی و غرس ارزشهای اخلاقی مستلزم آنست که از سر ویدی اجتناب شود و خیر و نیکی عملا" مورد توجه قرار گیرد و فرد بدان روی آورد. و این امر جز به مخالفت بانفس از طریق ریاضت و فاصله گرفتن از شهوات امکان پذیر نیست، و راه آن نیز تادیب و تمرین و پای بند بودن به قدوه والگوی خوب میباشد. تجربه نشان داده است که خیر و خوبی بهتر از شرو بدی است و نیز نمایانگر این حقیقت است که فرهنگ و آزادی و پیشرفت ملت‌ها وقتی سامان می‌یابد که اخلاق بر آنها حاکم باشد. و آنگاه که اخلاق ارزش خود را از دست میدهد ملل و اقوام گرفتار جهل و تیرگی می‌گردند.

برما لازم است که در عرصه تربیت از قالبها و

چهارچوبهای ساختگی آزاد گردیم و به اسلوبهای عملی در بهره برداری از ارشاد روی آوریم و سپس با وجود رقابت مجال آزادی در فکر را گسترده تر سازیم. ولی اکتفا کردن به حفظ مواظ و حکمتها و تحمیل رقابت شدید در حفظ آنها بر جوانان، و تردید در توانائی و ملکات آنان، و سلب اطمینان از آنها قطعاً منجر به تفاق علمی و نبرنگ وریا می‌گردد. بدون تردید چنین وضعی می‌تواند یکی از منابع شر و بدبختی و گناه در میان هر ملتی باشد.

لکن هدف اساسی ما این است که ارزشها تا اعماق درون و روان جوانان نفوذ کرده و بصورت یک هدف عملی درآید که آنرا با تمام شئون زندگانی خود هماهنگ ساخته و از نسلی به نسل دیگر و از دوره‌ای به دوره دیگر منتقل نمایند. بنابراین فضیلت‌های والا از قبیل علاقه به نیکی، ایثار، احسان، اخوت، محبت و امثال آنها است که از ثمرات محیطهای خوب و سالم و از نتایج مکارم اخلاق فردی و اجتماعی میباشد. بدون شک هدف تربیت روانی، نکوین و ساختن - رجال آینده و آراسه شدن افراد به مکارم اخلاق است. بنابراین هدف تربیت روانی نمیتواند صرفاً رسیدن به گواهینامه‌ها و مدارک باشد آنهم بدون آنکه همانند سلوک اخلاقی با زندگانی هماهنگ گردد و در متن حیات پیاده شود.

بنظر ما تربیت سالم اخلاقی، بر مواظ خشک و تعبیرات زیبا، و الفاظ و واژه‌های مکرر و مترادف، و حکمت‌های بیایی، و کتب و نیشترهای گزارشگر، منکی نیست، بلکه از نظر بنیادی، منکی بر یک پرورشکار با فضیلت و مربی خوبی است که شاگرد را بمدد تجربه و ممارست خویش به خیر و حق رهنمون است.

تجربه ای که در اینجا مورد نظر ما است در شناخت مصالح جامعه، خود را می نمایاند. مصالح جامعه نیز پس از قرآن و سنت - قانون سومی در شریعت اسلامی است که نمیتوان با آن به مخالفت برخاست، و نیز روانیست که از آنها آگاه نباشیم، چون در غیر اینصورت پی آمد مخالفت با مصالح جامعه و جهل با آنها این است که مخالفت زیر فشار کيفر شکنجه بیند که خود جامعه آنرا مقرر کرده است و علاوه بر آنها مجازات اخروی را نیز در پیش دارد.

وسائل و طرق تربیت در زمان معاصر صرفاً بر مسئله تلقین معلومات متکی است، زیرا معلم، علم اخلاق را مثلاً "بدینصورت تعلیم میدهد که علم اخلاق منحصر" در باره علاقه به خانواده و اجتماع و جهاد در راه خدا بحث میکند، و وطن دوستی یک امر مقدسی میباشد، و جهاد در راه خدا شرف انسان است. سپس همین استادی که این مسائل اخلاقی را به شاگردان تعلیم میدهد ممکن است احیاناً "درمورد این مسائل و ارزشهای اخلاقی دچار تردید باشد، و لذا دروس اخلاق، فاقد ارزش می گردد زیرا تاءثیر مثبتی از خود بجای نمی گذارد.

علیهذا برای آنکه حقایق اخلاقی را بصورت صحیحی تدریس کنیم که درخور زندگانی عملی باشد لازم است میان آن و روابط انسانی پیوندی برقرار سازیم، چنانکه ضروری است میان درس اخلاق و مسئله رابطه انسان با خدا پیوندی را در نظر بگیریم. بهمین جهت اخلاق نمیتواند صرفاً "بعنوان یک برنامه درسی باشد که فقط باید شاگرد آنرا تحصیل کرده و از او در این زمینه امتحانی بعمل آید و تنها بر حفظ و از برکردن موضوعات مقرر، استناد گردد بدون آنکه هیچگونه نفع و بهره ای در حیات عملی و

عمومی، متصور باشد! تربیت از نظر پی و بنیاد بر ارتباط وثیق با واقعیت زندگی مبتنی است. پس بنابراین تربیت به حقائق اهتمام دارد نه به الفاظ و تعبیرات و حکمتها و اندرزها.

باید علاقه به دقت و تامل و مطالعه و بررسی را در شاگردانی که جوایب معرفت اند غرس نمود تا حقایق مجرد را استخراج کرده و آنها را در زندگی و متن حیات خویش و بلکه در عقیده - های دینی خود بیازمایند.

آن چیزی که حقا" در اخلاق مؤثر است عبارت از حفظ و انباشتن معلومات نیست، و حتی تنها منطقی نیز نمیتواند در مسئله اخلاق، سازنده باشد. بلکه مؤثر و سازنده حقیقی همان ایده های عالی و محیط سالم و شایسته ای است که فرزندان ما و برادران و خواهران ما در آن زندگانی می کنند.

پس اساس در ایجاد تربیت سالم عبارت از اصلاح و یا تغییر و یا اصولی پیچیده کردن و یا هموار ساختن برنامه های درس اخلاق نیست، بلکه اساس عبارت از انتخاب روش سالم و درستی است که لازم است بصورت نقطه حرکتی در آید که ساختمان تربیتی از این نقطه آغاز می گردد و می تواند هدف مورد نظر را تحقق بخشیده و در جهت تحقق آن در کار تربیت افراد و جامعه حرکت کند. اما تغییر برنامه ها و ایجاد دگرگونی در طرحهای متداول و تبدیل آن به طرح و برنامه دیگر نباید جز بعنوان تغییر و تبدیل یک رسم کهن به رسم کهن دیگر، بعنوان کار دیگری تلقی گردد. بعبارت دیگر: تغییر برنامه صرفاً "احیاء یک زیاده متعفن است که راهی برای احیاء آن وجود ندارد، چون



عارف به پروردگار و درست کردار ، هدف تربیت اسلامی است . و برای اینکه چنین هدفی تحقق یابد تربیت اسلامی از مبدا ۱ دو محرک اساسی حرکت خود را آغاز می کند ۱- محرک تشویق و تبشیر ۲- محرک تهدید و تخویف . نفس فطره شائق به هوی و هوس و متمایل به شهوت می باشد و برای تحقق بخشیدن هوس و شهوت شدیداً " احساس اشتیاق می کند ، چون خداوند در حیاتش صفات مذموم و نکوهیده را نیز بدو الهام فرموده است که ممکن است هلاک و انحراف و فساد را در او ایجاد کند .

بهمین جهت لازم است محرک تهدید و عامل

نمیتوان مرده را احیاء کرد .

روش پیشنهادی ما منابعش از قرآن کریم مدد می گیرد ، قرآن کریمی که مشعل فروزان شکوهمندی است . و نیز در این روش هماهنگی با سنت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در مد نظر می باشد و طریقه پیشوایان دینی نیز به آن یاری می دهد ، پیشوایانی که الگوهای جالبی می باشند که می توانند ما را به تربیت سالم امت ها در هر زمان و مکانی موفق سازند .

تربیت انسان در اسلام بعنوان یکی از اهداف



تخویف بمنظور از میان بردن این آفات تحریک شود تا انسان بر اساس این آفات خوی نگیرد .

چنانکه تربیت اسلامی بر اساس محرک ترغیب و تشویق به صفات ستوده و علوم و معارف سودمند و الگوی پسندیده نیز مبتنی است تا از رهگذر تشویق و ترغیب ، باطن آدمی تجلی یافته و این صفات و علوم و الگو بصورت هدف و روند او در آیند .

بسیار عظیم و شکوهمندی تلقی شده است که در جهت علم و مکارم اخلاق آماج می گیرد . رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) می فرمود :

" خدا مرا ادب آموخت و در تاءدیب من نیکو و درست عمل کرد " .

و یا فرمود :

" تنها هدف بعثت من تکمیل مکارم اخلاق و خویهای والای بشری است " .

ساختن یک انسان متکامل و هشیار و بیدار و

و برای اینکه این هدف عملاً " پیاده شود لازم است نفس به صفات ستوده آراسته شود و از

اوصاف نكوهيده رها گردد. مسيري كه روشهاي تربيتي اسلام بايد آنها در نوردد از مركزي آغاز مي شود كه اين مركز از قرآن كريم الهام مي گيرد ، و آن اين است كه انسان بر نسيان و فراموشي حق سرشته شده است. اگر مستمرا " صفتي بدو تذكر داده نشود از جاده حق و صواب منحرف مي شود، و به كسالت و كودني گرايش مي يابد، و در تيررس خدعه هاي شيطاني قرار گرفته ، و گرفتار وسوسه هاي او مي گردد، و اعمالش با زينت آرائي شيطان در نظرش نيكو جلوه مي كند. و از اين رهگذر نفس از طبيعت خود انحراف يافته و در جهت هوسها و آرزوهاي سراب گونه قرار مي گيرد و در حضيض غفلت و تساهل پرتاب مي گردد.

از اينجا است كه به اهميت رياضت رواني - بمنظور تقويت تصميم و اراده - واقف مي شويم و باز مي يابيم كه تصميم و اراده جازم ، مجرائي براي وصول به سلامت رواني است ، چون اراده مصمم ، راه وصول به استقامت و عدلي است كه خير و علم در سايه آندو تحقق مي يابد ، زيرا آدم ابوالبشر (عليه السلام) دچار فراموشي گشت و نتوانست در برابر اغواء شيطان مقاومت كند ، و خداوند متعال در اين باره مي فرمايد :

" ما از پيش با آدم پيمان بستيم ولي او فراموش كرد و در او عزم و تصميم قاطعي نيافتيم " (طه ، ۱۱۵) .

پس نسيان ، آفتي است كه انسان بر اساس آن سرشته شده است و از طريق علم بر نسيان چيره مي شود . علم با چنين مفهومي يـك رياضت و ورزش رواني و تمرين عملي و ارشاد و توجيه مداومي براي تقويت عزم و تصميم مي باشد .

از نظر عملي بايد تربيت رواني با اقتداء و

سرمشق گيري از الكوي مطلوبي آغاز گردد كه اين الكو در انبياء و رسولان خدا جلوه گر است .

" همتاگونه كه انبياء اولوالعزم و صاحبان تصميم و اراده جازم ، صبر كردند ، صابر و بردبار باش (احقاف ، ۳۵) .

پس عزم و اراده مصمم ، نيازمند به صبر و فروشناندين هيچان دروني و تحمل ابتلاآت است ، چنانكه براي بثمر رسيدن تربيت سالم ، لازم است وسائل و روشهاي ترغيب و تخويف مورد استفاده قرار گيرد ، همانگونه كه تذكر دادن و بياد آوردن ، ضروري و مورد نياز همه انسانها است تا او دچار فراموشي نگردد ، چون نسيان عبارت از غفلت و بُعد و دووي از علم و آگاهي و حق و صدق است . خداوند متعال به رسول اكرم (صلى الله عليه وآله) مي فرمايد :

" ما ترا به قرائت و خواندن وادار خواهيم كرد كه از آن پس فراموش نكني " (اعلى ، ۶) .

و چون نسيان و فراموشي در انسان ، فطري است لذا او تذكرات را فراموش مي كند. بنا بر اين اگر به او تذكر داده نشود چگونه نبايد دچار فراموشي گردد. در قرآن كريم آمده است :

" خدا فرمود : بدينسان آيات ما به تو رسيده ولي تو آنها فراموش كردي و بدينسان امروز فراموش مي شوي " (طه ، ۱۲۶) .

هدف تذكر حق اين است كه غفلتي پيش نيايد و انسان به عمل مطلوب خويش آگاه شود ، ضمن آنكه راه و رسم صحيح و روشن و درخور تطبيق با عمل و رفتار آدمي نيز مورد شناسائي قرار گيرد .